

بررسی رابطه بین شاخص‌های جمعیتی و توسعه اقتصادی
استان‌های کشور بر پایه سرشماری سال ۱۳۸۵

مجری

خلیل حیدری

همکاران:

عذرا نائینی - حسین کاوند

گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی

پژوهشکده‌ی آمار

آبان ۱۳۸۷

به نام خداوند جان و خرد

پیش‌گفتار

سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن یکی از عمده‌ترین راه‌های شناخت کشورها از ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی برای برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی خدمات و فعالیت‌های ملی و منطقه‌ای است. امروزه در اغلب کشورها سرشماری‌های نفوس به فاصله‌ی ۵ یا ۱۰ سال یک بار به مرحله‌ی اجرا در می‌آید. در جمهوری اسلامی ایران نیز سرشماری عمومی نفوس و مسکن مطابق ماده‌ی ۴ قانون مرکز آمار ایران، هر ده سال یک بار با فرمان رئیس جمهوری اجرا می‌شود. این سرشماری در سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ منطبق با جدیدترین روش‌های علمی به مرحله اجرا درآمده است.

از آنجایی که در این سرشماری‌ها، جمعیت به‌عنوان محور و هدف توسعه، از ابعاد مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد و اطلاعات به تفصیل گردآوری می‌شود، لذا از منابع بسیار غنی در شناخت ویژگی‌های جمعیتی کشور محسوب می‌شوند.

اگرچه داده‌های خام سرشماری فی‌نفسه نمادهای گویایی از خصیصه‌های مختلف جمعیت یک جامعه‌اند، اما ارزش واقعی آن‌ها زمانی پدیدار می‌شود که توسط اهل فن با رویکرد به پیوندهای متقابل پدیده‌ها تحلیل و تفسیر شوند. به منظور حصول به این گونه تحلیل‌ها، پژوهشکده‌ی آمار برای اولین بار با کمک پژوهشگران و صاحب‌نظران اجتماعی، اقتصادی و آماری اقدام به انجام طرح‌های پژوهشی

در ابعاد گسترده در زمینه تحلیل ویژگی‌های جمعیتی (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، مسکن، امکانات و تسهیلات، مهاجرت (داخلی، خارجی) نموده است.

مجموعه حاضر یکی از طرح‌های انجام شده در زمینه تحلیل نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ می‌باشد که امید است پاسخگوی بخشی از نیاز کاربران باشد.

گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	فصل اول- بررسی مبانی نظری مدل‌های مهاجرت از جنبه‌های اقتصادی
۵	۱-۱- بررسی مدل‌های خرد مهاجرت از جنبه‌های اقتصادی
۶	۱-۲- بررسی مدل‌های کلان مهاجرت از جنبه‌های اقتصادی
۷	۱-۳- بررسی مهاجرت در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه
۱۹	۱-۴- جمع‌بندی بررسی عوامل موثر بر مهاجرت از جنبه‌های اقتصادی
۲۱	فصل دوم- بررسی مهاجرت و حرکات‌های جمعیتی در استان‌های کشور
۲۲	۲-۱- مروری بر مطالعات قبلی در زمینه مهاجرت در ایران
۲۶	۲-۲- بررسی مهاجرپذیری و مهاجرفرستی استان‌های کشور
۲۹	۲-۳- مهاجران وارد شده به استان‌های کشور برحسب گروه‌های سنی منتخب
۳۱	۲-۴- بررسی هرم‌های سنی جمعیت مهاجرکشور
۳۴	۲-۵- بررسی نرخ باسوادی جمعیت مهاجرکشور
۳۷	۲-۶- بررسی سطح تحصیلات مهاجران وارد شده به استان‌های کشور
۳۹	فصل سوم - رتبه‌بندی استان‌های کشور براساس شاخص‌های توسعه
۳۹	۳-۱- مطالعات سایر کشورها
۴۳	۳-۲- مطالعات داخلی در تعیین سطح توسعه استان‌های کشور
۴۵	۳-۳- تحلیل چارچوب انتخاب شاخص‌های لازم برای تعیین سطح توسعه استان‌های مختلف کشور
۵۳	۳-۴- تکنیک‌های سنجش سطح توسعه مناطق
۵۷	۳-۵- بررسی نتایج رتبه‌بندی استان‌های کشور از نظر سطح توسعه

فصل چهارم - بررسی رابطه بین متغیر مهاجرت و رتبه توسعه یافتگی استان‌های کشور	۶۱
۴-۱- آزمون اسپیرمن	۶۱
۴-۲- بررسی نتایج رابطه متغیرهای مهاجرت و توسعه یافتگی استان‌های کشور	۶۲
منابع و ماخذ	۶۶
پیوست ۱	۶۹
پیوست ۲	۸۵
پیوست ۳	۱۰۱
پیوست ۴	۱۰۹
پیوست ۵	۱۳۷

اگرچه در گذشته خصوصیات جغرافیایی نظیر نزدیکی به رودخانه، ساحل، کوه‌ها و از این قبیل نقش اساسی در مستقر شدن جمعیت در مناطق داشته‌اند، اما امروزه استقرار جمعیت در مناطق جغرافیایی ناشی از مجموعه عواملی نظیر انگیزه‌ها و اقدامات صورت گرفته توسط افراد، بنگاه‌های اقتصادی و برنامه‌های دولت می‌باشد. امروزه اکثر صاحب نظران براین باورند که عوامل اقتصادی از مؤلفه‌های اساسی و تعیین‌کننده نحوه حرکت جمعیت و تمرکز آن‌ها در مناطق مختلف به حساب می‌آید. بنابراین به نظر می‌رسد که شناخت کامل حرکت‌های جمعیتی مستلزم شناخت تمرکز فعالیت‌های اقتصادی است. از این دیدگاه می‌توان رشد شهرنشینی را ناشی از رشد و رکود انباشت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی دانست.

الگوی تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و نحوه رشد و توسعه تدریجی آن‌ها، نه تنها یکی از عوامل بسیار مهم و تعیین‌کننده حرکت جمعیتی است، بلکه در حالت‌های خاص نتیجه شهرنشینی، ساختار شهرها، نحوه سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی و رشد اقتصاد ملی می‌باشد. اندازه توزیع شهرها خود ناشی از الگوهای شهرنشینی می‌باشد که خود یکی از عوامل موثر در رشد و شکل‌گیری شهرها است. لازم به ذکر است که تکامل اندازه توزیع شهرها نیز بسیار مرتبط با رشد اقتصاد ملی می‌باشد. بنابراین هزینه‌های عمرانی دولت و پیشرفت‌های تکنولوژیکی دنیای حاضر، خود می‌توانند از عوامل مهم در شکل‌گیری قطب‌های اقتصادی و الگوی توسعه شهری باشند. از این روی بررسی این موضوع که آیا رابطه‌ای بین سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها و مهاجرت در کشور وجود دارد یا خیر؟ از جمله مباحثی است که با توجه به نتایج حاصل از سرشماری جمعیت و سایر اطلاعات امکان‌پذیر می‌گردد. حال که نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ استخراج شده به همت پژوهشکده آمار فرصت مناسبی فراهم گردیده‌است تا موضوع فوق به بوته آزمایش گذاشته شود. برای این منظور در بخش اول این گزارش مبانی نظری و مدل‌های مورد استفاده در ادبیات جهت بررسی رابطه سطح توسعه‌یافتگی و مهاجرت بیان می‌گردد. در بخش دوم از گزارش پدیده مهاجرت در ایران به تفکیک استان‌های کشور با استفاده از نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ و ۱۳۷۵ بررسی و تحلیل می‌گردد. در بخش سوم استان‌های کشور با استفاده از شاخص‌های مختلف و روش تاکسونومی عددی بر پایه مدل‌های کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل از نظر سطح توسعه‌یافتگی رتبه‌بندی

شدند. در بخش نهایی نیز رابطه خالص مهاجرت استان‌های کشور و سطح توسعه‌یافتگی آن‌ها آزمون شده‌است.

اهمیت موضوع:

آگاهی از نوع تمرکز جمعیت در مناطق اقتصادی (و در حالت خاص نوع نیروی کار) و نیز شناخت روند حرکتی و چگونگی تغییرات آن در سطح کشور، می‌تواند حاوی پیام‌های سیاستی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جمعیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور باشد. به همین منظور این پژوهش ساماندهی شده‌است.

اهداف تحقیق:

هدف اصلی این مطالعه شناخت جریان‌های حرکتی جمعیتی بر حسب مناطق اقتصادی کشور و کشف رابطه مهاجرت و سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور است.

روش تحقیق:

برای دستیابی به هدف فوق ابتدا شاخص‌های جمعیتی استان‌های کشور شامل عواملی مانند تعداد جمعیت استان، تراکم جمعیتی، نرخ رشد جمعیت و از این قبیل برآورد خواهد شد. همچنین شاخص‌های اقتصادی بر اساس پیشنهاد کمیسیون توسعه پایدار شامل سهم ارزش‌افزوده استان، سهم استان از صادرات و واردات، سهم استان از بودجه جاری کل کشور، سهم استان از تسهیلات بانکی، سهم استان از بودجه عمرانی کشور و از این قبیل برآورد می‌گردد. روش رتبه‌بندی نیز تاکسونومی عددی و نرم‌افزارهای مورد استفاده صفحه گسترده اکسل و SPSS است.

فصل اول

بررسی مبانی نظری مدل‌های مهاجرت از جنبه‌های اقتصادی

مهاجرت پدیده‌ای است که از جنبه‌های مختلف مورد توجه محققان علوم مختلفی نظیر جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، جغرافیا و اقتصاد قرار گرفته است. این امر نه تنها اهمیت حرکت‌های جمعیتی را نشان می‌دهد بلکه از پیچیدگی‌های مربوط به این پدیده و نتایج حاصله از این جابجایی خبر می‌دهد. آنچه که مورد توجه این پژوهش می‌باشد بیش‌تر بررسی جنبه‌های اقتصادی این پدیده است. اگر چه در عمل بررسی برخی از جنبه‌های جمعیت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه آن ناگزیر است. قابل توجه است که پس از چاپ مقاله‌ی معروف اسجاستاد^۱ (۱۹۶۲) پدیده‌ی مهاجرت از دیدگاه اقتصاددانان در زمره‌ی تحلیل‌های سرمایه‌ی انسانی^۲ قرار گرفته است. به طوری که، در ساده‌ترین مدل‌های حداکثر سازی ثروت، هزینه‌های ثابت جابجایی و مهاجرت همواره در مقابل خالص ارزش جریان‌های درآمدی قابل حصول در منطقه مقصد قرار داده شده است. این چارچوب تئوریکی در عمل توصیف این پدیده واقعی و تجربی است، که سن مهاجرت بیش‌تر در رده جوانان می‌باشد. (این امر اولین بار توسط راونستین^۳ ۱۸۸۵ مطرح شده است) به عبارت دیگر مطابق با دیدگاه سرمایه انسانی، به سه دلیل می‌توان ادعا نمود که احتمال مهاجرت جوان‌ها بیش‌تر می‌باشد.

۱- آن‌ها مهاجرت می‌کنند تا هرچه سریع‌تر بتوانند از مزیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی مقصد بهره‌مند شوند.

۲- جوان‌ها از افق پیشرفت و ترقی برخوردارند و لذا از فرصت بیش‌تری برای تقسیم کردن هزینه‌های ثابت مهاجرت برخوردارند و لذا گاهی عایدی‌های نه چندان بزرگ می‌توانند علت حرکت و مهاجرت آن‌ها شوند.

1- Sjastaad (1962)
2- Human capital
3-Ravenstein(1885)

۳- جوان‌ها کمتر از سرمایه‌های دست و پاگیر منطقه‌ای و محلی که منجر به چسبندگی آن‌ها در محل کنونی‌شان می‌شوند (نظیر فرزندان و...) برخوردارند و همین امر تصمیم برای مهاجرت را برای آن‌ها آسان‌تر می‌کند. بنابر دلایل فوق همچنین عواملی نظیر افزایش سن ازدواج و حرکت جامعه به سمت زندگی‌های فردی امر مهاجرت جوانان را تقویت می‌کند.

عموم اقتصاددانان معتقدند که مهاجرت‌های بین منطقه‌ای نیروی کار، با افزایش نابرابری و ناهمگنی منطقه‌ای بهره‌وری کل اقتصاد را افزایش می‌دهد. چرا که نیروی کار تمایل دارد که از یک منطقه با بهره‌وری پایین‌تر به سمت منطقه‌ی دیگر با بهره‌وری بالاتر حرکت کند. در حالی که مهاجرت نیروی کار اثر مشخصی بر روی نرخ بیکاری کل و نابرابری در درون گروه‌های درآمدی و یا بین گروه‌های مختلف ندارد. بنابراین اگر از مهاجرت نیروی کار ممانعت به عمل آید و یا به هر طریق شرایط به گونه‌ای باشد که حرکت‌های جمعیتی (نیروی کار) به کندی صورت بگیرد، در چنین حالتی نمی‌توان انتظار داشت که افزایش بهره‌وری کل از طریق جابجایی نیروی کار از مناطق با بهره‌وری پایین به مناطق با بهره‌وری بالا صورت بگیرد. بنابراین، تحرکات سرمایه‌ای و توزیع مجدد اعتبارات دولتی می‌تواند جایگزین حرکت‌های جمعیتی برای بالا بردن بهره‌وری کل گردد. به‌عنوان مثال در کشورهای توسعه‌یافته‌ای نظیر آمریکا، تحرکات نیروی کار بسیار بالا است و این امر نقش بسزایی در کاهش بیکاری و اختلافات دستمزدی دارد (بلانچارد و کوتز^۱ (۱۹۹۲)). این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه و کشورهای سوسیالیستی سابق، تحرکات نیروی کار یا کند می‌باشند و یا تاثیر چندانی در کاهش اختلافات در نرخ بیکاری و دستمزد بین مناطق ندارند (دکرسین و فاتاس^۲ (۱۹۹۵)).

به طور کلی مطالعات مربوط به جریانات مهاجرتی بین استان‌ها و مناطق یک کشور از نظر تئوریک و مدل‌سازی به دو گروه عمده خرد و کلان تقسیم می‌شوند:

۱- در دیدگاه خرد بر رفتار و فرایند تصمیم‌گیری برای مهاجرت توسط یک واحد مهاجرتی (فرد یا خانوار) تمرکز دارد. به عبارت دیگر در این دیدگاه سعی می‌شود به این سوال پاسخ داده شود که چرا فرد یا خانوار دست به مهاجرت می‌زند.

¹ Blanchard and Kotz (1992)

² Decressin and Fatas (1995)

۲- در دیدگاه کلان مهاجرت بر روی عوامل فضایی^۱ (مکانی) و متغیرهای کلان تمرکز دارد. با این وجود برخی از مدل‌های کلان نیز پایه‌های تئوریک خرد داشته و گاهی تمایز بین آن‌ها و مدل‌های خرد مشکل می‌شود.

در یک تقسیم‌بندی دیگر به طور کلی مطالعات تجربی و کاربردی صورت گرفته در امر مهاجرت بین استان‌ها و مناطق یک کشور در دو گروه عمده زیر قرار می‌گیرند:

۱- مطالعاتی که هدف آن‌ها آگاهی از عوامل تعیین‌کننده (عوامل مشوق و بازدارنده) مهاجرت می‌باشند.

۲- مطالعاتی که هدف آن‌ها بررسی و مطالعه نتایج و عواقب حاصل از امر مهاجرت بین مناطق می‌باشند.

به نظر می‌رسد که مطالعات زیادی در ارتباط با عوامل تعیین‌کننده مهاجرت در درون مرزهای کشور، توسط محققان مختلف صورت گرفته است و لذا بیش‌تر کارهایی که در سال‌های اخیر صورت می‌گیرد در جهت بررسی اثرات و نتایج حاصله از عمل مهاجرت می‌باشد. (برای اطلاع بیش‌تر در این زمینه به مطالعات کوشین و پوت^۲ (۲۰۰۴) و لوین و دیگران^۳ (۲۰۰۳) مراجعه شود.)

اگرچه ممکن است به علت عدم دسترسی به آمار و اطلاعات، نتوان برخی از مدل‌های ارائه شده در این تحقیق را برای ایران مورد استفاده قرار داد، اما شناخت آن‌ها می‌تواند بستر مناسبی برای معرفی و تولید یا ساماندهی آمارهای مفید در این زمینه را فراهم نماید.

۱-۱- بررسی مدل‌های خرد مهاجرت از جنبه‌های اقتصادی

از جمله اولین مدل‌های مهاجرت از دیدگاه تئوری‌های خرد توسط مدل هریس و تودارو^۴ (۱۹۷۰) ارائه گردید. از نظر آن‌ها ناقص بودن بازار کار و در نتیجه تمایز اختلاف نرخ دستمزد و نرخ بیکاری بین مناطق شهری و روستایی از مهم‌ترین علل مهاجرت از روستاها به سمت شهرها می‌باشد. آن‌ها مدل خود را به صورت زیر ارائه نموده‌اند:

¹ Spatial

² Cushing & Poot (2004)

³ Levine & et al (2003)

⁴ Harris & Todaro (1970)

$$\sum_{t=1}^T \left\{ p_u(t) \frac{w_u}{(1+r)^t} \right\} - c > \sum_{t=1}^T \frac{w_r}{(1+r)^t}$$

که در آن p_u نرخ اشتغال در منطقه شهری می‌باشد و یه به عبارت دیگر احتمال این‌که پس از مهاجرت از روستا به شهر، فرد مهاجر بتواند نرخ دستمزد w_u را در منطقه شهری بدست آورد. c نیز هزینه ثابت مهاجرت را نشان می‌دهد و w_r نیز بیانگر نرخ دستمزد در منطقه روستایی می‌باشد. یکی از ایرادات وارده بر این مدل این است که علی‌رغم این‌که رابطه فوق برای بسیاری از افراد برقرار است، اما چرا تنها عده‌ای از آن‌ها دست به مهاجرت می‌زنند؟ برای رفع این مشکل، محققان سعی نموده‌اند که در کنار رفتار عقلایی حداکثر کردن مطلوبیت انتظاری، مبحث سرمایه انسانی را نیز به مدل تودارو و هریس اضافه کنند (اسجاستاد^۱ (۱۹۶۲)) تا بدین‌وسیله راه را برای ورود متغیرهای مربوط به خصوصیات فردی در مدل باز کنند. گروهی از مطالعات در حوزه خرد از فرد به سمت خانوار سوق داده شده‌اند. بدین جهت مطالعات زیادی در جهت منظور کردن ویژگی‌های ناهمگن اعضای خانوار و نحوه اثرگذاری آن‌ها در تصمیم برای مهاجرت صورت گرفته است.

۲-۱- بررسی مدل‌های کلان مهاجرت از جنبه‌های اقتصادی

در این مدل‌ها، تمرکز بر روی ارتباط بین مهاجرت و متغیرهای کلانی می‌باشد، که عمدتاً بیانگر خصوصیات مختلف مناطق مبدأ و مقصد مهاجرت می‌باشند. در این حوزه، مدل‌های کلاسیک، پدیده مهاجرت را به صورت یک مکانیزم متعادل‌کننده معرفی می‌کنند که سعی در حذف تمایزهای موجود در بیکاری و درآمد سرانه مناطق مختلف در داخل مرزهای کشور دارند. تمایزهای بین مناطق مختلف یکی از مشوق‌ها در امر مهاجرت بین منطقه‌ای می‌باشد. مدل جاذبه^۲ یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مدل‌ها در این حیطه می‌باشد. همان‌طوری‌که ایوان^۳ اشاره کرده است، به طور کلی عوامل تعیین‌کننده در امر مهاجرت را می‌توان به چهار دسته زیر تقسیم کرد:

^۱ Sjaastad (1962)

^۱ این مدل به طور مفصل در بخش‌های بعدی ارائه خواهد شد.

^۳ Ivan (2008)

۱- گروه اول متغیرهای جاذبه نظیر اندازه جمعیت و فاصله مناطق از یکدیگر است. در این رابطه اگر اندازه جمعیت به طور مستقیم در مدل مورد استفاده قرار نگیرد، سعی خواهد شد که با تقسیم متغیر وابسته (مهاجرت خالص یا ناخالص) بر جمعیت، آن را استاندارد نمود. همچنین فاصله مناطق از یکدیگر می تواند به عنوان شاخصی از هزینه جابجایی در نظر گرفته شود.

۲- گروه دوم متغیرهای اقتصادی نظیر درآمد سرانه، شاخص قیمت، شاخص اجاره بهای مسکن است.

۳- گروه سوم متغیرهای بازار نیروی کار مانند نرخ دستمزد و نرخ بیکاری است.

۴- گروه چهارم متغیرهای محیطی^۱ شامل نظیر امنیت عمومی، خدمات اجتماعی، کیفیت محیطی، فضای سیاسی و از این قبیل است. در این راستا می توان به متغیرهای تعداد تخت های بیمارستان، تعداد اتوبوس، تعداد پزشک (و یا سرانه آن ها)، سرانه تلفن، دمای هوا در تابستان و زمستان و طول بزرگراهها اشاره کرد.

از آنجائی که این متغیرها عمدتاً با درآمد سرانه مناطق رابطه مستقیم دارند، برخی اوقات افزودن آن ها به مدل منجر می شود که ضریب مربوط به متغیر درآمد سرانه از نظر آماری معنی داری خود را از دست دهد. در ارتباط با مدل هایی که به بررسی نتایج و اثرات حاصله از امر مهاجرت می پردازند، تنها به این نکته اشاره می شود که این مدل ها عمدتاً در سه چارچوب زیر توسعه یافته اند:

۱- اثر مهاجرت بر روی بازار نیروی کار

۲- اثر مهاجرت بر روی سرمایه انسانی مناطق

۳- اثر مهاجرت بر روی رشد اقتصادی مناطق

۳-۱- بررسی مهاجرت در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

ویژگی های مهاجرت در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه متفاوت است. هر چه کشوری توسعه یافته تر و آزادسازی اقتصادی در آن بیش تر باشد، انتظار می رود که مهاجرت در واکنش به اختلافات منطقه ای در جهت کاهش این اختلافات صورت بگیرد. به نظر می رسد که یکی از عوامل مهمی که مانع از حرکت جمعیتی و مهاجرت درون کشوری و در نتیجه عدم همگرایی در مناطق می گردد، محدودیت های

¹ Environmental variables

مالی و ناکارایی بازارهای مالی می‌باشد. به عبارت دیگر، در یک اقتصاد توسعه‌یافته که بازارهای مالی به خوبی و تحت شرایط رقابت کامل عمل می‌کنند، یک فرد حداکثرکننده مطلوبیت به مقایسه مطلوبیت خود در منطقه کنونی و منطقه مقصد می‌پردازد و زمانی که منافع حاصله از مهاجرت از هزینه‌های آن بیش‌تر باشد، دست به مهاجرت خواهد زد. در چنین شرایطی، جامعه شاهد مهاجرت از مناطقی که سطح درآمد در آن‌ها پایین است و نرخ بیکاری در آن‌ها بالاست و تسهیلات عمومی در آن‌ها کمتر به چشم می‌خورد، به سمت مناطق با سطح درآمد بالاتر و نرخ بیکاری کمتر و دارای امکانات و تسهیلات عمومی بیش‌تری، خواهد بود. بر عکس کشورهای در حال توسعه که بازارهای مالی ناکامل هستند، اثر درآمدی بر روی مهاجرت برای همه همگن نخواهد بود. به عبارت دیگر، همه افراد نخواهند توانست از طریق قرض گرفتن هزینه‌های مهاجرتشان را پوشش دهند و لذا تنها افرادی که از سطح دستمزد و درآمد بالاتری برخوردارند، امکان مهاجرت به سمت مناطق پررونق اقتصادی برایشان فراهم خواهد بود و لذا در چنین شرایطی انتظار همگرایی منطقه‌ای نمی‌توان داشت. در این راستا، قاتک و دیگران (۱۹۹۶)^۱، نیز نشان می‌دهند که شکاف زیاد مابین دستمزدهای مربوط به منطقه مبدأ و مقصد تنها در صورتی که مهاجران با محدودیت قرض گرفتن مواجه نباشند منجر به افزایش مهاجرت خواهد شد.

۱-۳-۱- ویژگی‌های مهاجرت‌های درون‌کشوری در کشورهای توسعه‌یافته

اکثر مطالعات صورت گرفته در حوزه مهاجرت‌های بین‌ایالتی یا درون‌کشوری در کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهند که با افزایش سطح تحصیلات، میل به مهاجرت در بین افراد این کشورها افزایش می‌یابد (دویلانووا^۲(۲۰۰۳)). در این کشورها، ترکیب مهارتی و تخصصی مهاجران درون‌کشوری، تفاوت چشم‌گیری با نوع مهاجرت‌ها در درون کشورهای در حال توسعه دارند. به عبارت دیگر براساس گزارش ILO در سال ۱۹۹۹، در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، مهاجران دارای مهارت‌های متوسط و پایین، بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند. در این راستا، گرین وود (۱۹۹۷) نشان می‌دهد که نیروی کار ماهر، بیش‌ترین سهم مهاجرت درون‌کشوری را در کشور آمریکا به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر، او نشان می‌دهد که در

¹ Ghatal and et al (1996)

² Devillanova (2003)

بین نیروی کار ۲۹-۲۵ ساله، میل به مهاجرت افرادی که دارای مدارک تحصیلی ۵ ساله یا بیش تر از دانشگاه می‌باشند، ۴/۶ برابر افرادی است که دارای مدارک تحصیلی ۸-۵ ساله از مدارس هستند. نتایج مشابهی توسط بور و مک کورمیک^۱ (۲۰۰۱) برای مهاجران در بین کشورهای اروپایی بدست آمده است. آن‌ها نشان داده‌اند که سهم مهاجران ماهر اروپایی و دارای سطح تحصیلات بالا نه تنها بیشتر است بلکه حتی این سهم نسبت به مهاجرت‌های مربوط به افرادی که احتمالاً متولد اروپا نیستند نیز بیشتر می‌باشد. بالاتر بودن سهم نیروکار ماهر مهاجرت‌توسط محققانی چون ایوانس و مک کورمیک^۲ (۱۹۹۴)، هوقس و مک کورمیک^۳ (۱۹۹۴) برای کشورانگلستان، شیوجی^۴ (۱۹۹۵) برای ژاپن و دویلانوا و کارسیافونتس^۵ (۱۹۹۸) برای اسپانیا نشان داده شده است.

۲-۳-۱- تجربه کشورها:

همان‌طوری که آناس و دیگران^۶ در سال ۱۹۸۸ از زبان شهردار شیکاگو در حالی که دستش را بر روی سرش قرار داده نقل می‌کنند:

"نیویورک و لوس آنجلس به صورت شگفت‌انگیزی بسیار بزرگ شده‌اند و این در حالی است که بقیه شهرها بسیار کوچک مانده‌اند." این نقل قول نشان می‌دهد که اندازه شهرها و ساختار آن‌ها نقش بسزایی در زندگی مردم بازی می‌کند. در این راستا به نظر می‌رسد که شناخت و درک سازمان‌های شهری می‌تواند پیام‌های معنی‌داری را در راستای فرایندهای رشد کلی اقتصاد یک کشور ارائه نموده و کمک‌های فراوانی در روشن شدن مفاهیمی نظیر: بازدهی نسبت به مقیاس، رقابت انحصاری، vertical integration، تحولات تکنولوژیکی، انتشار تکنولوژیکی و تخصص‌گرایی نماید.

مطالعات صورت گرفته در امر نحوه حرکت و پراکنده نیروی کار از نظر جغرافیایی بسیار جالب و در حال رشد می‌باشند. به عنوان مثال دسمت و دیگران^۷ (۲۰۰۵)، نشان داده‌اند که نیروی کار مربوط به بخش

^۱ Boeri and McCormick (2001)

^۲ Evans and McCormick(1994)

^۳ Hughes and McCormick(1994)

^۴ Shioji(1995)

^۵ Devillanova and Garcia-Fontes(1998)

^۶ R.Arnett and et al (1998)

^۷ Desmet and et al (2005)

خدمات در بین استان‌های کشور آمریکا، بر خلاف بخش‌های دیگر نظیر کشاورزی و صنعت از تمرکز بیش‌تری برخوردار بوده و همچنین روند حرکت‌های پویای اشتغال از بخش خدمات تأثیرپذیر می‌باشد. برای کشورهای صنعتی نظیر آمریکا که بخش صنعت به اندازه کافی رشد اولیه را نموده و ساختارهای مورد نیاز برای توسعه بخش خدمات را فراهم نموده است، نوع تمرکز نیروی کار در بخش خدمات و تأثیرپذیری حرکت کل نیروی کار از حرکت‌های نیروی کار در بخش خدمات دور از انتظار نمی‌باشد. لازم به ذکر است که این مطالعات نشان می‌دهد که نحوه پراکندگی مراکز صنعتی در قطب‌های اقتصادی، خود یکی از عوامل بسیار مهم در الگوی شهری صورت گرفته در مناطق فعال اقتصادی می‌باشد. همچنین بر اساس این مطالعات، کاهش قیمت تسهیلات ارتباطاتی و کاهش هزینه‌های حمل و نقل خود دارای اثرات مستقیم بر تقویت بخش خدمات در مراکز شهرها و پراکنده شدن مراکز صنعتی به مناطق دورتر خواهد شد.

۱-۲-۳-۱- مطالعه کاناری و دیگران (۲۰۰۰):^۱

آن‌ها در مطالعه خود به این نکته اشاره دارند که اکثر مطالعات نقش مسکن را تنها در حرکت ساکنین مناطق شهری در داخل منطقه مورد نظر مهم دانسته‌اند. در این راستا علاوه بر مسکن، به عقیده هوف و کلارک (۱۹۸۷)^۲ و اناک و کلارک (۱۹۸۳)^۳ عواملی نظیر تغییرات سیکل زندگی و نیز تغییرات مربوط به ترکیب جمعیتی خانوارها نیز در این حرکت‌های موسوم به تحرکات مربوط به مسافت‌های کوتاه^۴ تأثیرگذار می‌باشند. در مقابل، افرادی نظیر تلانچارد و کاتز (۱۹۹۸) و مک کورمیک (۱۹۹۷)، عواملی نظیر بازار کار و جذابیت‌های مربوط به اشتغال و درآمد مناطق مختلف یک کشور را از مؤثرترین عوامل در جهت‌گیری تحرکات مربوط به مسافت‌های طولانی^۵ معرفی می‌کنند. مطالعات فوق نشان می‌دهند که توجه کمی به نقش مسکن در تحرکات مربوط به مسافت‌های طولانی داده شده است. کاناری و دیگران سعی کرده‌اند که نقش هزینه مسکن را در کاهش تحرکات مسافت‌های طولانی در کشور ایتالیا مورد بررسی قرار دهند. به نظر آن‌ها هزینه‌های مسکن یکی از عوامل بسیار مهم در کاهش مهاجرت‌های بین شهری در دهه اخیر بوده

^۱ Cannari & et al

^۲ Huff and Clark (1978)

^۳ Onaka and Clark (1983)

^۴ Short-distance movements

^۵ Long-distance movements

است. به نظر آن‌ها شاخص‌های قیمتی که برای تعدیل درآمدهای اسمی به درآمدهای واقعی مورد استفاده قرار می‌گیرند، عمدتاً مسئله هزینه‌های مسکن را به‌طور کامل در بر ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد که هزینه مسکن نیز بایستی به نوعی در ایجاد تفاوت بین درآمد واقعی مناطق مختلف در کنار سایر عوامل در نظر گرفته شود. آن‌ها برای بررسی فرضیه خود مبنی بر اینکه هزینه مسکن یکی از عوامل تاثیرگذار در کاهش مهاجرت‌های بین شهری و منطقه‌ای بوده است شواهدی را ارائه نموده‌اند. به‌عنوان مثال آن‌ها نشان داده‌اند که نسبت مهاجرت‌های صورت گرفته (از یک شهر به شهر دیگر) به کل جمعیت کشور در دهه ۹۰ برابر با ۰,۲ درصد بوده است که این نسبت برای دهه ۱۹۶۰ برابر با ۰,۳۲ درصد بوده است. همچنین به نظر آن‌ها در صورتی که نقد کردن مسکن در یک شهر و خرید مسکن در شهر یا منطقه مقصد دارای هزینه زیادی باشد، انتظار می‌رود که مهاجرت از جذابیت کمتری برخوردار باشد.

آن‌ها برای بررسی اثر اختلافات جغرافیایی بین مناطق مختلف مدل زیر را برآورد نموده‌اند:

$$\log(P_i) = a_i + b_i X_i + u_i$$

که در آن X_i برداری از متغیرهای مجازی نظیر:

۱- موقعیت جغرافیای شهر: آن‌ها کشور ایتالیا را به ۴ منطقه مختلف شمال-شرق، شمال-غرب، مرکز و جنوب تقسیم کردند.

۲- موقعیت مسکونی در داخل شهر: آن‌ها منطقه شهری را به مرکز شهر، بین مرکز و حومه

شهر تقسیم کردند.

و متغیر توضیحی دیگر که جمعیت مناطق مختلفی که در قسمت ۲ تصریح شده‌اند را در بردارد. متغیر

وابسته نیز بیانگر شاخص قیمت مسکن در مناطق مختلف می‌باشد.

برای بررسی حرکت مهاجرت نیروی کار از جنوب ایتالیا به سمت شمال این کشور، متغیرهایی نظیر نرخ

بیکاری و مخارج مصرفی سرانه واقعی به عنوان عواملی که نمایانگر رونق اقتصادی از دید مهاجران

می‌باشند، در نظر گرفته شده‌اند. برای بررسی اثر اختلافات قیمتی مربوط به هزینه مسکن بر روی مهاجرت

نیروی کار، از میانگین وزنی مربوط به ضرایب برآورد شده برای مناطق شمال-شرق، شمال-غرب و مرکز

توسط معادله قیمت فوق استفاده شده است. وزن‌های مورد استفاده در این میانگین، جمعیت مربوط به این

مناطق می‌باشد. همچنین برای منظور کردن هزینه‌هایی نظیر مالیات بر خرید و فروش، هزینه‌های قانونی و ثبت و... از شاخص قیمت مسکن در سطح کل کشور که توسط شاخص هزینه زندگی تعدیل شده است، استفاده شده است. بعلاوه سهم صاحبان مسکن نیز به عنوان یک عامل در کاهش مهاجرت، در نظر گرفته شده است. همچنین برای منظور کردن وابستگی زمانی، وقفه متغیر وابسته نیز در مدل گنجانده شده است. در مدلی که برای این منظور طراحی شده است، متغیر وابسته بیانگر نسبت مهاجران (از جنوب به شمال) به کل جمعیت منطقه جنوب می‌باشد (MOB). این متغیر می‌تواند بیانگر احتمال حرکت از جنوب به شمال باشد. بنابراین، از یک مدل لوجستیک برای برآورد استفاده شده است. به عبارت دیگر:

$$MOB_t = \frac{\exp(\beta'_t Z_t)}{1 + \exp(\beta'_t Z_t)}$$

که در آن برداری از متغیرهای توضیحی و β نیز پارامترهایی هستند که بایستی برآورد شوند. مدل فوق بر اساس تبدیل زیر برآورد می‌شود:

$$\log\left(\frac{MOB_t}{1 - MOB_t}\right) = \beta'_t Z_t \quad 1$$

که در آن، $\frac{MOB_t}{1 - MOB_t}$ بیانگر شانس^۲ مهاجرت به عدم مهاجرت می‌باشد.

نتایج برآورد حاکی از آن است که اختلافات قیمتی و هزینه‌های انتقال مسکن یکی از عوامل مهم در کاهش مهاجرت از جنوب به شمال بوده است.

در فرایند مهاجرت (به خصوص مهاجرت نیروی کار)، یک سری ملاک‌های هزینه و فایده مد نظر قرار می‌گیرد. برای مثال در بخش هزینه می‌توان به تغییر در ترکیب ساختار سنی در اثر مهاجرت هم در منطقه‌ای که مهاجرت از آن صورت می‌گیرد و هم در منطقه‌ای که مهاجرت به سمت آن انجام می‌شود، اشاره نمود. خالی از سکنه شدن برخی مناطق روستایی و خروج نیروی کار از برخی از شهرها، ایجاد ظرفیت‌های خالی

$$MOB_t = \exp(\beta'_t Z_t) - MOB_t \exp(\beta'_t Z_t)$$

$$1 \quad \frac{MOB_t}{1 - MOB_t} = \exp(\beta'_t Z_t) \Rightarrow \log\left(\frac{MOB_t}{1 - MOB_t}\right) = \beta'_t Z_t$$

² Odd

در مناطقی که مهاجرت از آنها صورت گرفته و عدم بکارگیری منابع سرمایه موجود در این مناطق نیز می‌تواند بیانگر هزینه‌های مهاجرت باشند. در مقابل، از منافع حاصله از مهاجرت می‌توان به کاهش در تنش‌های ناشی از بیکاری و افزایش بهره‌وری نیروی کار اشاره نمود. برای مثال، مهاجرت محصلان برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها از این جهت صورت می‌گیرد که خانوارها با تقبل هزینه‌های مختلف، خواستار افزایش سرمایه انسانی فرزندانشان می‌باشند. به عبارت دیگر، هزینه‌های امروز به امید درآمدهای آتی (چه به صورت اقتصادی و یا به صورت پرستیژ خانوادگی)، یکی از انگیزه‌های تمایل برای مهاجرت در امر تحصیل می‌باشد.

۲-۲-۳-۱- مطالعه آندرینکو و گوریو (۲۰۰۴)^۱:

این مطالعه به بررسی عوامل تعیین‌کننده در مهاجرت بین شهرهای در کشور روسیه می‌پردازد. فرضیه اولیه این تحقیق در حول این محور می‌چرخد که آیا اختلافات موجود در درآمدهای قابل تصرف در مناطق مختلف، تفاوت‌های مربوط به بیکاری، فقر، تحصیلات، امید به زندگی، امکانات و تسهیلات دولتی، می‌تواند توضیح‌دهنده مهاجرت‌های صورت گرفته در درون کشور روسیه باشد. این مقاله به طور ضمنی سعی دارد که قدرت رقابت‌پذیری در بین مناطق مختلف روسیه را بررسی کند. به عبارت دیگر آیا در روسیه مدرن مهاجرت بر اساس میل و رای مردم صورت می‌گیرد؟ یا هنوز بازتابی از شرایط سابق دولت روسیه می‌باشد. در کشور روسیه، به علت این که مدت‌ها اقتصاد دستوری بر آن حاکم بوده است، لذا تمرکز ساختارهای صنعتی در مناطق خاص وجود داشته و (حتی در برخی موارد) به یک فعالیت خاص متکی می‌باشند. بنابراین به نظر می‌رسد که تخصیص مجدد منابع بین بخشی، نیازمند تحرکات بین منطقه‌ای عوامل تولید باشد. همچنین از آنجائی که در روسیه نهادهای بازاری سرمایه به خوبی شکل نگرفته‌اند و بعلاوه با منظور کردن کنترل‌های دولتی بر روی بازار کالاها، تحرکات سرمایه‌ای بسیار محدود شده است، در نتیجه، سرمایه نمی‌تواند به آسانی به سوی مناطق دارای نیروی کار ماهر و ارزان قیمت حرکت کند. بنابراین تحرکات بین منطقه‌ای نیروی کار از الزامات تجدید ساختار اقتصادی در روسیه به شمار می‌آید.

¹ Andrienko and Guriev(2004)

یکی از ویژگی‌های جالب در کشور روسیه این است که مهاجرت بین منطقه‌ای، با وجود تفاوت‌های فاحش در دستمزدها و نرخ بیکاری و ویژگی‌های فقر، نسبتاً از حالت استاندارد نیز کمتر می‌باشد، به عبارت دیگر مثلاً از سال ۱۹۹۱ به بعد مهاجرت‌های بین منطقه‌ای در روسیه کاهش یافته که این امر می‌تواند ناشی از یک همگرایی اقتصادی باشد ولی در همین دوره انحراف معیار درآمدهای بین منطقه‌ای و نرخ بیکاری آن‌ها افزایش یافته‌اند. لذا به نظر می‌رسد که در کنار عوامل اقتصادی، مناسبات سیاسی نیز به عنوان یکی از عوامل مهم در امر مهاجرت دخیل می‌باشند. به عبارت دیگر از آنجایی که در زمان حاکمیت کمونیسم بر روسیه، عده زیادی از افراد به اجبار به سمت مناطق مختلف مهاجرت کرده‌اند، لذا در اوایل دوران بعد از کمونیسم، اکثر مهاجرت‌ها برای بازگشت به سمت زادگاه اولیه بوده است.

بر اساس مطالعه کرل و کرل^۱ (۱۹۹۹)، تحلیل رگرسیونی OLS برای داده‌های مقطعی نشان می‌دهد که متوسط درآمد و قیمت مسکن از عوامل تعیین‌کننده مهاجرت در روسیه بوده‌اند در حالی که نرخ بیکاری اثر معنی‌داری بر روی مهاجرت نداشته است. این در حالی است که گربر^۲ (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که با استفاده از رهیافت داده‌های پانل برای سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۳، وضعیت بازارهای اقتصادی مناطق و همچنین بازار نیروی کار در امر مهاجرت در کشور روسیه تأثیرگذار بوده‌اند. به عبارت دیگر عوامل اقتصادی نظیر وضعیت فقر در منطقه، سبب می‌شود که مردم به جستجوی مناطقی بپردازند که از نظر دستمزدهای واقعی وضعیت بهتری دارند و دارای نرخ بیکاری کمتری هستند و نیز از نظر ثبات فعالیت‌های اقتصادی از اطمینان بالاتری برخوردارند.

۳-۲-۱-۳ مدل جاذبه:

استفاده از مدل جاذبه، در ادبیات مهاجرت از تاریخچه‌ای دیرینه برخوردار است (برای اطلاع بیشتر به مقاله گرین وود^۳ (۱۹۹۷) مراجعه شود). مدل جاذبه شبیه به قانون جاذبه نیوتون است. بر اساس این قانون، تعداد افرادی که از منطقه j جذب منطقه i می‌شوند (M_{ij}) رابطه مستقیم با اندازه جمعیتی هر کدام از مناطق داشته (P_j, P_i) و با فاصله بین دو منطقه رابطه عکس دارد (D_{ij}). به عبارت دیگر:

¹ Korel & Korel (1999)

² Gerber (2000)

³ Greenwood (1997)